

Foundation for Iranian Studies
Library

کانون روش آموز

سال فردوسی



پیکان و شاهنامه فردوسی

۲۱

ت. کورویاناگی

و

پروفسور حسن عابدی

کانون روشن آموزش
سال فردوسی



بیگانگان و شاهنامه فردوسی

۲۱

ت. کورویاناگی
و
پروفسور حسن عابدی



کانون پژوهش آموزش

- بیگانگان و شاهنامه فردوسی
- ت. کورویاناگی — پروفسور حسن عابدی
- چاپ دویم
- لوس آنجلس (۱۹۹۰)
- سال فردوسی (۱۳۵۹ یزدگردی)
- بیست و یکمین دفتر از کوشش های کانون پژوهش و آموزش

RESEARCH & EDUCATION CENTER

1434 WESTWOOD BLVD., SUITE #11 • LOS ANGELES, CA 90024

(213) 474-5915



همدان همزبان

سالیان درازی است که؛
پری اباصلتی و هوشنگ میرهاشم

گرانمایه همسران روزنامه نگار را می شناسم. از آن زمان که هر دو در اطلاعات
بانوان می نوشتند. شاید این زمان به سی و سه سال پیش می رسد. از همان هنگام،
مهرشان را به دل دارم و در این روزگار آوارگی، در این دورهای دور از کشورمان،
دگربار هر دوی آنان را دیدم و با مهری بسیار پنیرای ام شدند و چهار سالی می شود
که به راستی باز هم برخوردار از دوستی شان هستم.
در یکی از دیدارهای هفتگی باشگاه روتاری، با پری خانم درباره‌ی کار و

کوشش
کانون پژوهش و آموزش
در
سال فردوسی

سخن داشتیم و در پی اش، گفت و گویی با
شهرزاد اردلان

و سرانجام؛ در دیدار هفتگی هم میهنان ارجمند در
انجمان همیستگی مشاغل

گفتاری درباره‌ی؛

فردوسی، سال فردوسی و شاهنامه‌ی هزار ساله اش

داشت. گفتاری برای مهربانان همدل و همزبانی که ارج ایران و فرهنگ
جهانگیرش را می‌دانند و دل سوی کشور اهورایی مان دارند.
در آن گردهم آئی،

ایرانی مهربان و فرهنگ دوست

منصور سینایی

پنیرفت که به یاری ما پردازد و دفتری از نوشتارهای و یزه‌ی شاهنامه را با مهر او
زندگی تازه بخشیم. دفتری که هم اکنون در دوست توست.
برخود بایسته می‌دانم که؛

از مهربی پایان این دوستان و دیگر کسانی که در آن نشست، پنیرای همکاری
با ما، برای به فرجام رساندن هرچه بهتر برنامه همان شدند، سپاسگزارم و برای
یکایک آنان، بهترین‌ها را آرزو دارم.

دبیر

کانون آموزش و پژوهش

برهان

ت. کورویان‌گی *

اعتقاد فردوسی به سرنوشت

شاهنامه فردوسی

*

● شناسایی شاهنامه در زبان

قبل از این که آغاز به بحث در موضوع اصلی نمایم، شایسته می‌دانم که دربارهٔ سابقهٔ معرفی شاهنامه در زبان، به اطلاع خوانندگان محترم برسانم: از نظر ادب فارسی، این امر برای حضار محترم، خیلی جالب و قابل توجه می‌باشد که:

-
ه استاد زبان فارسی در دانشگاه های توکیو، مترجم شاهنامه به زبانی.
ه گرفته شده از راهنمای کتاب سال بیستم - شماره های ۸، ۹، ۱۰ آبان، آذر و دی ماه

۲۵۳۶ شاهنشاهی.

دو شعر فارسی در قرن سیزدهم به زبان وارد شده است. می‌گویند که؛
این قدیم ترین شعرهای فارسی است که به خاور دور راه یافت. درباره‌ی این
موضوع، خانم اکاداهم به مناسبت اولین جشن توپ، در آغاز خطابه خویش ذکر
کرد. با این همه؛ بنده می‌خواهم بار دیگر، این شعرها را مفصل‌تر مورد بحث قرار
بدهم.

یک راهب بودایی ژاپنی بنام Kyosei که در چین به مطالعه می‌پرداخت،
وبه قسمت جنوبی چین مسافرت می‌کرد، در سال ۱۲۱۷ میلادی، اتفاقاً در بندر
زیستون، واقع در جنوب چین، با تجارت ایرانی که از خلیج فارس برای بازار گانی با
کشتی وارد چین شده بودند، آشنا شد. در آن موقع، راهب ژاپنی از آن تاجران تقاضا
کرد که برای یادگار چیزی بنویسن. بر طبق درخواست، یکی از آنان روی یک
ورقه با قلم مو، به خط نسخ دو شعر فارسی زیر را نوشت:

جهان یادگارست ما، رفتني
به مردم نماند به جز، مردمی
گر در اجلم مسامحت خواهد بود
روشن کنم این دیده به دیدار تو زود
یعنی خلاف گردد این کبود
بدروود منست توز من بدرود
(کذا)

راهب ژاپنی که از زبان فارسی هیچ آگاه نبود، گمان کرد که این شعر
هندوستان باشد و در حاشیه‌ی آن ورقه، به خط چینی یادداشت کرد. وقتی که وی
از چین به ژاپن مراجعت کرد، این شعر را برای هدیه، به راهب دیگری تقدیم کرد. از
آن زمان تا به حال، این شعر در شهر قدیم کیوتو، محفوظ مانده است. این شعر
برای مدت درازی جلب توجه ژاپنی هارانمی کرد.

سرانجام؛

پس از هفتصد سال، پروفسور T. Haneda برای اولین بار بدنی شعر
توجه کرد و آنرا مورد تحقیق قرارداد. وی در سال ۱۹۱۰ میلادی، با همکاری
یک محقق هندی، به نام برکت الله این شعر را به زبان انگلیسی ترجمه کرد و مقاله
ای زیر عنوان:

«درباره‌ی شعر فارسی که در زبان محفوظ مانده است» منتشر کرد. پیش از این، یک دانشمند چینی که به شهر کیوتو مسافرت کرده بود و اتفاقاً بدین شعر توجه داشت، در سال ۱۹۰۹ میلادی در مجله علمی چینی، عکس این شعر را به چاپ رسانید.

خاورشناس معروف فرانسوی P. Pelliot از این عکس استفاده کرد و در سال ۱۹۱۳ میلادی، با همکاری C. Huart در مجله‌ی علمی آسیایی Journal Asiatique یک رساله به عنوان: «قدیم ترین آثار به خط عربی در چین» (!) انتشار داد. ترجمه‌ی Haneda با ترجمه‌ی Huart کمی فرق دارد، زیرا، خط اشعار مذکور ناقص است. به قول برگات الله این شعر در شاهنامه وجود دارد اما Huart گفته است که؛ این شعر خیلی معمولی و نادرست است. بنا برین؛ این شعر هرگز از شاهنامه نیست!

خانم اکادا در مقاله‌ی «مجموعه‌ی سخنرانی‌های نخستین جشن توپ» نوشته است که؛

«استادان گرامی دانشگاه تهران فرموده‌اند که، ممکن است قسمتی از این دو بیت از شاهنامه‌ی فردوسی باشد».

بنده از کشف الابیات شاهنامه‌ی فردوسی و لغات شاهنامه‌ی ول夫 استفاده کرده، سعی کردم که دو شعر مذکور را در شاهنامه پیدا کنم، تا معلوم شود که کدامیک از اقوال دانشمندان مذکور، صحیح و درست است. مطالعه بدین نتیجه رسید که:

در این باب گفته‌ی استادان گرامی دانشگاه تهران صحیح است. یعنی «ممکن است قسمتی از این دو بیت از شاهنامه باشد».

بنده می‌خواهم بگویم که؛ در واقع، قسمتی از دو شعر مذکور، در شاهنامه وجود دارد. در داستان هفت خوان اسفندیار، چنین بیت معروف هست:

جهان یادگار است و ما رفتی
زمدم نماند جزاً گفتی

(شاہنامه، به کوشش دیبرسیاقی، ج ۳ ص ۱۴۹۹)

جهان بادگارست و ما رفتی

به گیتی نمایند به جز مردمی

(شاہنامه، چاپ مسکو، ج ۶ ص ۲۹۸)

بی تردید، بدیهی است که این بیت:

جهان بادگارست، ما رفتی

به مردم نمایند، به جز مردمی

اقتباس از بیت فوق شاهنامه است. اما، متأسفانه نتوانستم سایر ایات مذکور را در

شاہنامه پیدا کنم. از این رو ممکن است سایر ایات از شاعر دیگری باشد.

به هر حال، برای ما ایرانشناسان ژاپن، مایه‌ی کمال خوشوقتی است که،

اولین شعر فارسی که برای نخستین بار وارد ژاپن شده است، قسمتی از ایات

شاہنامه بوده است.

به عبارت دیگر؛

از حیث ادب فارسی، شاهنامه رابطه‌ی فرهنگی بین ایران و ژاپن را، آغاز کرده است.

تا آن جا که اطلاع دارم، اولین دانشمند ژاپنی که شاهنامه را در کشور ما

معرفی کرد، پروفسور S. Araki بود. او در سال ۱۹۲۲ میلادی، کتابی

موسوم به «تاریخ ادبیات ایران» منتشر نمود. وی در این کتاب درباره‌ی زندگی

فردوسی و کارجوادان او، حدود ده صفحه نگاشته و قسمتی از ایات مربوط به جمشید.

را به ژاپنی ترجمه کرده است.

به مناسبت جشن هزاره‌ی فردوسی که در سال ۱۹۳۴ میلادی تشکیل گردید،

پروفسور A. Ashikaga به سمت نماینده‌ی ژاپن، در کنگره فردوسی

شرکت نمود. وی دو کتاب قابل توجه «اندیشه‌های دینی ایران باستان» و «سفر

در ایران» (۱۹۴۹) منتشر کرد که در کتاب اخیر، درباره هزاره‌ی فردوسی، ذکر

کرده است.

که در سال ۱۹۲۹ میلادی به عنوان اولین وزیر مختار A. Kasama

ژاپن وارد ایران شد، در سال ۱۹۳۵ کتابی به نام «کشور بیابان» انتشار داد که در

آن، پیامون اوضاع آن روز ایران، نوشته و نیز داستان خسرو و شیرین در شاهنامه را،

معرفی کرده است.

پروفسور R. Gamoh که ادب فارسی را به طور عالمانه، مورد تحقیق قرار داده است، در سال ۱۹۴۱ میلادی کتابی به نام «تاریخ و فرهنگ ایران» منتشر ساخت که در آن، از سه شاعر بزرگ ایرانی یعنی فردوسی، سعدی و حافظ به طور مفصل بحث کرد.

در همان سال M. Higuchi از ترجمه‌ی فرانسوی استفاده کرد و داستان رستم و سهراب را به صورت نمایشنامه‌ی سبک کابوکی (نمایشنامه‌ی سنتی ژاپن) ترجمه و منتشر کرد. با این که ترجمه، غیر مستقیم است، با این حال، این اولین کتابی است که قبل از پایان جنگ، به صورت مستقل، راجع به شاهنامه در ژاپن به چاپ رسیده است.

پس از جنگ جهانی دوم، ایرانشناسی در ژاپن از هر حیث بیش از پیش پیشرفت کرده است. اما، متأسفانه باید گفت که: تحقیق در ادب گرانقدر و ارزنده‌ی فارسی، نسبت به زمینه‌های باستان‌شناسی و هنرهای زیبا، کمی عقب مانده و تنها در مرحله‌ی معرفی است! در سال ۱۹۶۴ میلادی کتابی موسوم به «مجموعه‌ی آثار ادب عربی و فارسی» انتشار یافت که شامل: ترجمه‌ای از اینجانب از هفت‌خوان رستم و داستان رستم و سهراب به شعری باشد که بر اساس شاهنامه‌ی چاپ ابن سینا صورت گرفته است. این اولین ترجمۀ ژاپنی از متن شاهنامه است. برای انتشار این ترجمه، ناشران ژاپن هم به تدریج به اهمیت شاھکار شاعر بزرگ توسل کردند. اینجانب در سال ۱۹۶۹ میلادی، برگزیده‌ی شاهنامه را به صورت شعر ژاپنی برگرداندم و در کتابی به نام «شاهنامه» منتشر ساختم. این کتاب که ۴۴۸ صفحه دارد، شامل داستان‌های زال و رودابه، رستم و سهراب، سیاوش، بیژن و منیزه و شفداد یا به عبارت دیگر، رستم نامه است. برای این ترجمه، بنده از شاهنامه‌ی چاپ بروخیم استفاده کردم. برای اینجانب، جای کمال مسرت است که این کتاب تا اندازه‌ای مورد استقبال مردم قرار گرفت و تا کنون، چند بار تجدید چاپ شده است و روشنفکران ژاپن، بدین وسیله، با گرانها ترین میراث فرهنگی ایران، آشنا شده‌اند.

در سال ۱۹۷۴ پروفسور Itoh G. که متخصص ادب ایران باستان

می باشد، کتاب ارزنده و جالبی، موسوم به «ایران باستان» نشر کرد که در آن، وی در قسمت راجع به ادب پهلوی، دوره‌ی اساطیر شاهنامه را مورد تحقیق و تحلیل قرار داده است.

این جانب، امسال کتابی به نام «قاریغ ادب فارسی» منتشر کرد که در آن، برای ذکر فردوسی و شاهنامه، بخش شایسته‌ای اختصاص دارد. علاوه بر این، در حال حاضر، کتاب دیگری در دست تهیه دارد، موسوم به «اساطیر ایران، هیئتی بر شاهنامه» که امید است، در سال آینده انتشار یابد.

این بود خلاصه‌ی سابقه‌ی معرفی شاهنامه در زبان. البته علاوه بر ترجمه‌های مذکور، چند مقاله و رساله راجع به شاهنامه نیز، در مجله‌های علمی چاپ شده است مانند:

«وزن و قافیه‌ی شاهنامه» E. Imoto از فردوسی (توسط اینجانب) و «زن در شاهنامه» E. Okada از چنان که به استحضار خوانندگان محترم رساندم، معرفی شاهنامه در زبان تا اندازه‌ای انجام شده است. مذلک، روی هم رفته باید گفت که: شاهنامه‌ی فردوسی چنان که باید و شاید، هنوز در زبان مورد توجه قرار نگرفته و شهرت به سزاوی به دست نیاورده است! بنا برین، تصمیم گرفته ام که به مناسبت سومین جشن توسع، برای معرفی و تحقیق شاهنامه، بیش از پیش و حتی المقدور، سعی کنم.

● اعتقاد فردوسی به سرنوشت

به عقیده‌ی این جانب،

شاهنامه از نظر کیفیت و کیفیت، بزرگترین منبع استعمال واژه‌های مربوط به سرنوشت است. فردوسی در شاهنامه درباره‌ی سرنوشت با واژه‌های گوناگون، بیان مطلب کرده است. از اینرو همه‌ی کلمات مربوط به سرنوشت را، به طور مفصل و منظم، تقسیم و تجزیه کردن، برای این جانب، خیلی مشکل است. با این همه، این جانب از منابع مختلف از قبیل:

«سرنوشت در حماسه سرایی ایران» H. Ringgren و «الابيات شاهنامه‌ی فردوسی» و «لغات شاهنامه‌ی ولف» و کتب دیگر استفاده

کردم و واژه های راجع به سرنوشت در شاهنامه را، به طور اجمالی، بقرار ذیل به پنج گروه تقسیم کرده ام.

● **اولین گروه** — کلمات مربوط به وقت مانند: روزگار، زمان، زمانه و

دلهز. ● **دومین گروه** — کلمات مربوط به آسمان مانند: سپهر، چرخ، فلك، گنبده و گردون.

● **سومین گروه** — کلمات مربوط به بخت و بخش.

● **چهارمین گروه** — کلمات عربی از قبیل قضا و قدر.

● **پنجمین گروه** — کلمات مربوط به نوشته و بوش.

البته این واژه ها در شاهنامه، به مفهوم اصلی به کار می رود. اما، بارها به معنی سرنوشت هم استعمال می شود. حالا به ترتیب بالا درباره کلمات فوق چند نمونه را به اطلاع خواننده گان معتبرم می رسانم و می بینیم که فردوسی در شاهنامه ازین واژه ها چطور استفاده کرده است و او چگونه اعتقاد به سرنوشت داشته است.

● **اولین گروه** — شاعر بزرگ با تأکید می گوید که سرنوشت اجتناب

ناپذیر است:

نه مرگ از تن خویش، بتوان سپوخت

نه چشم زمان، کس بسوzen بدودخت

(شاهنامه ای بروخیم، ص ۳۲۴)

به بیشه درون، شیر و نر ازدها

ز چنگ زمانه، نیابد رها

(شاهنامه ص ۱۷۵۰)

زمانه نبشه دگرگونه داشت

چنان کو گذارد بباید گذاشت

(شاهنامه ص ۴۸۲)

در شاهنامه، اشاره های مکرر به بی وفاتی و ناپایداری سرنوشت دیده می شود:

نگه کرد گودرز و بگرست زار

بترسید از آن گردش روزگار

بدانست کش نیست با کس وفا
میان بسته دارد ز بهر جنا

(شاہنامه، ص ۱۲۳۴)

زمانش چنان بد که بگشاد چهر
مرا دل پر از درد و هم پر زهر
بدان گونه بد گردش آسمان
بستنده نباشد کسی با زمان

(شاہنامه، ص ۱۷۲۵)

چنین بود تا بود و این تازه نیست
گزاف زمانه بر اندازه نیست
یکی را برآورد به چرخ بلند
یکی را کند زار و خوار و نزند
نه پیوند با آن نه با اینش کین
که دانست راز جهان آفرین

(شاہنامه، ص ۳۰۰۱)

بدان کاین چنین است، گردندۀ دهه
گهی نوش بار آورد، گاه زهر

(شاہنامه، ص ۱۰۵۵)

زیزدان بترس وزما شرم دار
نگه کن بدین گردش روزگار
یکی را برآرد به ابر بلند
دگر زو شود خوار و زار و نزند

(شاہنامه، ص ۱۷۵۴)

فردوسی سرنوشت را بدخواه و سمتگرمی خواند:

چنین است خود گردش روزگار
نگیرد همی پند آموزگار
زمانه به زهر آب داده است چنگ
بدرد دل شیر و چرم پلنگ

(شاہنامه، ص ۱۲۴۵)

فردوسي می گويد که انسان باید به سرنوشت تسلیم شود:
به گیتی چه دارید، چندین امید
نگرنا چه بد کرد با جم شد
به فرجام هم شد ز گیتی به در
نمایند او همان تاج و تخت و کمر
مرا با شما هم به فرجام کار
باید چشیدن همان روزگار

(Shahnameh, ص ۸۵)

وقتی که زمان می آید همه کس باید بمیرند:
چنان دان که کس بی زمانه نمرد
دلت را بدین غم نباید سپرد
چه بیرون شود جان چه بیرون کنند
نمایند و گرسی سد افسون کنند

(Shahnameh, ص ۸۷۴)

فراوان بمانی، سرآیده زمان
کسی زنده برنگزد رد، زآسمان

(Shahnameh, ص ۱۷۳۸)

❶ دومین گروه — گردش آسمان باعث مرگ می شود:
برین است آینین چرخ روان
اگر شهریاری اگر بهلوان
بزرگی به فرجام هم بگذرد
شکارت و مرگش همی بشکرد

(Shahnameh, ص ۱۸۰۲)

اگر کشته گر مرده هم، بگذرم
سزد گربه چون و چرا، ننگریم
چنان رفت باید، که آید زمان
مشوتبیز، با گردش آسمان

(Shahnameh, ص ۹۴۳)

با آسمان گردان دوستی نکنید:

توبا چرخ گردان مکن دوستی
که گه مفزیابی و گه پوستی
چه جویی ز کردار او رنگ و بوی
بخواهد رسودن چوبنمود روی
بدانگه بود رنج و بیم و گزند
که گردون گردان برآرد بلند

(شاهنامه، ص ۲۳۵۹)

هیچ کس نمی تواند با قدرت آسمان، مقاومت کند و از تقدیر آسمان بگریزد:
بدو گفت رستم که با آسمان
نتابد بد اندیش و نیکو گمان

(شاهنامه، ص ۱۷۲۰)

بباشد همه بودنی بی گمان
نتابیم با گردش آسمان

(شاهنامه، ص ۲۰۳۷)

هم از گردش چرخ بر نگذرم
اگر دیده ای اژدها بسپرم

(شاهنامه، ص ۱۳۰۶)

گرایدون که برابر ساید سرم
هم از گردش آسمان نگذرم

(شاهنامه، ص ۱۵۶۲)

ز گردون گردان که باراد گذشت؟!
خردهمند گرد گذته نگشت

(شاهنامه، ص ۱۷۲۶)

هیچ کس، درباره ای راز آسمان، چیزی نمی داند:

زمانه چنین بود و بود آن چه بود
نداند کسی راز چرخ کبود

(شاهنامه، ص ۱۷۱۶)

چنان دان، کزین گردش آگاه نیست
به چون و چرا، سوی اوراه نیست
(شاہنامه، ص ۵۱۲)

چین است، راز سپهر بلند
گهی شاد دارد، گهی مستحکم
(شاہنامه، ص ۶۲۱)

چین است کردار گردون پیر
گهی چون کمانست و گاهی چون پیر
(شاہنامه، ص ۳۰۰)

چین گفت با شاه، بودرج مهر
که بکسر شگفتست، کار سپهر
بکی مرد بینی که با دستگاه
رسیده کلامش به ابرسیا
که او دست چپ رانداند زراست
زبخش فزونی ندانند زکاست
بکی از گردش آسمان بلند
ستاره بگوید که چونست و چند
فلک رهنمونش به سختی بود
همه بهر او شور بخنی بود
(شاہنامه، ص ۲۴۵۹)

● سومین گروه: بخت و بخش، کم و بیش نخواهد شد:
زبخش جهان آفرین بیش و کم
نباید میمای بر خیره دم
(شاہنامه، ص ۹۱۷)

بخت گاهی تیره و تاریک می شود و گاهی بیدار و تابنده:
بکشنده بکسر بر آن رزگاه
به بکبارگی تیره شد بخت شاه
(شاہنامه، ص ۱۵۶۲)

همه زور و بخت از جهاندار دید
و زو گردش بخت بیدار دید
(شاہنامه، ص ۱۲۴۰)

بخت شوم، سنگ خارا را مثل موم می کند:

دگرباره اسبان ببستند سخت
به سر برهمی گشت بد خواه بخت
هر آنگه که خشم آورد بخت شوم
شود سنگ خارا بکردار مرموم
(شاہنامه، ص ۵۰۲)

● چهارمین گروه — چنان که از نمونه های بالا معلوم می شود، اغلب واژه های مربوط به سرنوشت در شاهنامه، فارسی است. ولی کلمات عربی مانند قدر و قضا استعمال می شود. این دو واژه نسبت به واژه های فارسی، خیلی کم ذکر شده است. طبق لغات شاهنامه‌ی ولف، کلمه‌ی قدر سه بارو کلمه‌ی قضا ده بار در شاهنامه استعمال شده است.
کلمه‌ی قدر در قسمت بزم دوم شاه نوشین روان با برذر جمهر و موبیدان دوبار استعمال می شود:

ازشان یکی بود فرزانه تر
بسپریید ازو از قضا و قدر
که فرجام و انجام چونین سخن
چگونه است و این بر چه آید بین
چنین داد پاسخ که جوینده مرد
جوان و شب و روزبا کار کرد
بسد راه روزی بروتار و تنگ
بجوى اندرون آب او با درنگ
یکی بی هنر خفته بر تخت بخت
همی گل فشاند بروبر درخت
جهاندار دانا و پروردگار
چنین آفرید اختر روزگار

چنین است رسم فضا و قدر
زبخش نیابی به کوشش گذر

(شاہنامه، ص ۲۳۷۸)

کلمه‌ی «قدر» در قسمت رزم رسم با اشکبوس یک بار استعمال می‌شود:
چو زد تیر بر سینه‌ی اشکبوس
سپهر آن زمان دست او داد بوس
فضا گفت گیر و، قدر گفت ده
فلک گفت احسن، ملک گفت زه

(شاہنامه، ص ۹۵۰)

● پنجمین گروه — نمونه‌ی کلمات نوشته و بوش به قرار ذیل است:
نوشه چنین بودمان از بوش
به رسم بوش اندرآمد روش

(شاہنامه، ص ۹۷)

نبشه چنین بود و بود آن چه بود
نبشه نه کاهد نه هرگز فزود

(شاہنامه، ص ۲۸۲۷)

ببخشود بزدان نیکی دهش
یکی بودنی داشت اندر بوش

(شاہنامه، ص ۱۳۴)

چوبزدان چنین راند اندر بوش
برین گونه پیش آوریدم روش

(شاہنامه، ص ۱۷۱)

هر آن چیز کو خواست اندر بوش
برآنست چخ روان را روش

(شاہنامه، ص ۱۹۵)

نتیجه

حالا نتیجه‌ی کوچکی بگیرم.

چنان که از واژه‌های یادشده، مربوط به سرنوشت معلوم می‌شود، فردوسی در سراسر شاهنامه، با تأکید بیان کرده است که؛
بی شک انسان بازیچه‌ی دست سرنوشت است و تمام فعالیت‌های انسانی،
به دست سرنوشت است. بنا برین؛ انسان باید به سرنوشت تسليم شود. ما از مطالعه‌ی شاهنامه، این طور احساس می‌کنیم که؛

سرنوشت اجتناب ناپذیر در جهان حکمرانی می‌کند و به ما هیچ گزنه امکان مبارزه با آن نمی‌دهد. از این رو، ما باید معتقد باشیم که انسان مجبور و مستخره‌ی سرنوشت است.

در نظر اول احساس فوق صحیح می‌باشد. ولی، به عقیده‌ی اینجانب؛
ما نباید به شاهنامه از نظر بدینی نگاه کنیم. بلکه، برما واجب است که از شاهکار حکیم بزرگ تو س عبرت و اندرز بگیریم.

جهان سر به سر حکمت و عبرتست
چرا بهره‌ی ما همه غفلتست

(شاهنامه، ص ۶۱۸)

فردوسی در شاهنامه، از یک طرف بیان کرده است که ما در زندگی دستخوش سرنوشت هستیم و باید به ضعف و بیچارگی خود، معتقد باشیم. در عین حال، وی از جانب دیگری این امر را تأکید کرده است که؛ برای ما در زندگی گوشش خیلی لازم و مهم است. بنا برین؛ ما باید تأثیر سرنوشت و بخت را بشناسیم و در عین حال نباید همه وقایع خود را به حکم سرنوشت نسبت بدهیم.

این جانب در این مقاله هیچ نکته‌ی تازه‌ای به خوانندگان محترم عرضه نکردم.
معترض که آن چه درباره‌ی اعتقاد فردوسی به سرنوشت گفته‌ام، خیلی ناقص است و فقط به جنبه‌ی اعتقادی او اشاره کرده‌ام. با این همه؛

امیدوارم که در تحقیق راجع به گرانبهاترین میراث فرهنگی ایران، این مقاله کوچک، چون قطره‌ای در دریا باشد.

شاھنامه و هند

پروفسور حسن عابدی

استاد زبان و ادب پارسی دانشگاه دهلي

● ارزنده ترین ارمغان

ادب پارسی يكى از ارزنده ترین ارمغان های گنجينه‌ي فرهنگ هند و ايرانی است. اين سخن آفريده‌ي دستاوردهایی است که در طی سده‌ها به دست آمده است. برخورد دو جريان ايراني-هندی توان و سرشاري اين فرهنگ آمیخته را پدید آورد. اين دوستت، که در تار و پود زنگارانگ فرهنگ هند و ايراني بافته شده است، در تمدن های كهنسال ايران و هند، ريشه هایي دارد که در گذشته، وام بسيار بزرگی به تمدن جهان داده است. هنگامی که به هم پيوستند، با هم کار گردند و بريکديگر نشان نهادند، نيزوي تازه اي در اين جريان به دست آوردن و ترکيبی آفريدند که نشان ژرفی بر زنده‌ي ما گذاشتند. زير تأثير اين پدیده، روح آفریننده‌ي ايران و هند دميده شد و قالب ها و سبك هایي را در ما گذاشتند. زير تأثير اين پدیده، روح آفریننده‌ي ايران و هند دميده شد و قالب ها و سبك هایي را در نقاشی، معماری، موسیقی، خوش نویسي، تصوف و شعر شکوفان ساخت.

● زبان پارسی، زبان اندیشمندی

در سراسر روزگار سده های میانه، زبان پارسی نه تنها به نام زبان رسمی و درباری، بلکه به نام زبان اندیشمندی، در هند به کار آمده است. از آن گذشته، این زبان در زنده ساختن یادبودهای دوستی دیرینه و توان بخشیدن به خوبی شاوندی میان وارثان و داهای اوستا یاریگراست.

در طول مدت درازی، نزدیک ۸۰۰ سال، هند زیر نفوذ عمیق روش ها و آداب و رسوم، ادب و هنر ایرانی قرار داشت. ولی، در زمینه شعر:

فردوسی فرمانروای مطلق است. چرا که شاهنامه‌ی او، یکی از ارزشمندترین گنجینه‌های نگارستان‌ها، موزه‌ها و کتابخانه‌های ثبیه قاره‌ی هند است.

شاهنامه را پادشاهان و بزرگان دوست می داشتند و شاعران و ادبیان آن را رونویسی می کردند و می خواندند و به دست خوشنویسان و صورتگران نوشته و نقاشی می شد. شاهنامه به سادگی با مهابهاراتا و رامايانا، دو آفرینده حماسی بزرگ آريابي در هند در خور سنجش است.

«آگوست می گفت که اوروم آجری را یافت و مرمر به جای نهاد و فردوسی کشوری را تقریباً بدون ادب پیدا کرد و برای آن شعری به جای گذاشت که همه‌ی شاعران بعدی، فقط می توانستند تقلید کنند و هرگز نتوانستند از آن برتری و پیشی گیرند.» این ستایش فروزانی را که استاد کاول از فردوسی کرده گویی از شعر خود فردوسی الهام گرفته است که می گوید:

بی افگندم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند.

بسی رنج بردم درین سال سی
عجم زنده گردم بدین پارسی

فردوسی مهتر شاعران پارسی است. او افسانه‌ها را بازگو کرده است و رویدادهای میهنی را از آغاز و گذشته ای دور تا روزگار چیرگی عرب نقل کرده است. شاهنامه بازگویی یکنواخت رخدادها نیست. حماسه‌ای است سترگ و بی نظیر. درامی بلند و شعری والا است که شخصیت هایی چون رسم آفرینه است.

در هر کشوری که زبان و ادب پارسی در آن رونق داشته، رسم نامی آشنا و خودمانی شده است.
همه‌ی شاھکارهای ادب دراماتیک، غمنامه (ترژدی) هایی دارند. همین گونه است در شاهنامه. آیا کسی می‌تواند رویدادی سوزنا کتر از مرگ سهراب به دست رستم تصویر کند؟ وابن درام بزرگ، خود به غمنامه‌ای زنده پایان می‌باید سقوط شاهنشاهی نیرومند سامانی به دست اعراب.

● شاهنامه خوانی

آوازه‌ی شاهنامه که طی سده‌ها از آن بهره مند شده است، از این حقیقت پیداست که برای فرمانروایان ایران و هند مرسوم شده بود که چکامه سرایانی به کار گیرند تا قطعه‌هایی از شاهنامه را برای شادمانی و تهذیب پادشاهان وهم درباریان برخوانند. ابوالفضل به اکبر شاه پیشنهاد کرد که در میانه‌ی کارهای روزانه‌ی پادشاهی، هنگامی بیابد تا به خواندن این شعر الهام بخش پردازد. شاهنامه، موجی از نور و روشانی، برپیوند نزدیک میان ایران و هند می‌افکند. شایان یادآوری است که فردوسی تعلق خاطری به هند داشت. فردوسی هنگام اشاره به رویدادهای زمان تاخت و تاز اسکندر به هند، فیلسوفان و پزشکان این سرزمین را می‌ستاید. او هنگام نوشتن نامه‌ی شهامت آمیز از سوی شاه قنوج، که بی باکانه به اسکندر پاسخ می‌گوید، همدردی فراوانی از خود نشان می‌دهد.

منم فور و از فور دارم نژاد
که از قیصران کس نکردیم یاد
ازین گذشته، فردوسی اردشیر را در حال مشورت با یک هندی، درباره ساعتی خجسته برای انجام چزی که قصدش را داشت ترسیم می‌کند. فردوسی از بهرام گور هم یاد می‌کند که نامه‌ای به شاه هندی می‌نویسد و با شاهزاده خانمی هندی، زناشویی می‌کند و ده هزار لوری (لولی - کولی) از هند دریافت می‌دارد. گذشته از آن؛

فردوسی از انوشیروان، به هنگام رفتاری همانند دو جانبی که هدیه‌ی شترنج را از یکی از فرمانروایان هند دریافت می‌دارد و بزرگمهر بازی نرد را اختیاع کرد و

انوشهیروان آن را به هند فرستاد، یاد می کند. فردوسی همچنین از چگونگی کار برزو یه که داستان گلبله ودمه یا پانچاناترا را از هند آورد گزارشی زیبا و ماندگار دارد.

● دستنویس های برجسته

دستنویس های مصور و مهم و بی شماری از شاهنامه در کتابخانه ها، موزه ها و مجموعه های خصوصی در هند هست که پاره ای از آنها تا کنون برای دانش پژوهان و دانشمندان و دوستاران این حمامه سترگ ناشناخته مانده است.

برای نمونه؛

شش دستنویس مصور در موزه حیدرآباد ، هشت دستنویس مصور در موزه ملی دهلی نو . شش دستنویس مصور در کتابخانه و موزه کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد شش دستنویس مصور در کتابخانه عمومی شرقی خدابخش ، در بنکی پور پاتنا، دو دستنویس مصور در موزه دولتی در الوار (راجستان) و یک دستنویس مصور در انجمان آسیایی بنگال ، کلکته.

مهترین و ارزشمندترین این دستنویس ها، در کتابخانه کاخ محمود آباد، قبصه باغ، لکنو است که در سال ۸۲۹ ه.ق. (۱۴۲۵-۲۶ ب.م.) برای شاهrix پر تیمور رونویسی شده است و دارای بیست تصویر غنی از مکتب هرات است.

دستنویس مهم دیگر در کتابخانه ی دیوان ناصر علی هست. نوشته ی درون صفحه ی مدور مزین و مذهب، روی برگ سفید آغاز دستنویس به زنگ طلایی، دارای جدولی است از تبارنامه که احتمالاً متعلق به شاهزاده ای طبرستانی است. این دستنویس با مینیاتورهای زیبا رونویس شده است و برای کتابخانه ی همایونی امیر رستم بن سالار بن محمد بن سالار بن سلوک بن کیکاووس بن شاهنشاه بن حاتم بن هزار اسپ بن ابومنصور بن اسپوزان بن شیکش بن شاهنشاه بن حرث بن سعد بن عیسی بن حاتم طایی بن عبدالله بن سعد بن الخشته بن امرؤ القیس بن حجرین حاش بن عمرالکنذ انجام گرفته است تاریخ رونویسی همانگونه که در صفحه مدور بزرگ سفید آغاز کتاب اشاره شده است ۸۶۱ ه.ق.

این دستنویس به خط خوش نستعلیق در چهارستون، به دست محمدبن احمد خوش مهری، رونویس شده و با سربرگ هایی کاملاً استادانه، آراسته شده و با حاشیه هایی طلایی و سرفصل هایی تزین شده، آرایش یافته است.

یکی از ارزشمندترین دستنویس های مصور، در کتابخانه‌ی بنیاد کاما در بمبئی است، و تازگی به دست استاد مجتبی مینوی که به عنوان کهن‌ترین دستنویس مصور شاهنامه، در جهان، بدان نگریسته است کشف و بررسی شده است.

● چکیده‌ی شاهنامه در هند

شاهنامه چند بار در هند خلاصه شده است. بهترین نسخه شناخته شده شاهنامه شمشیرخان یا تاریخ دلگشای شمشیرخانی یا خلاصه شاهنامه نام دارد که در ۱۰۶۳ هـ ق. (۱۶۵۳ ب.م.) به دست توکل بیگ حسینی در کابل برای شمشیرخان از صاحبمنصبان شاهزاده داراشکوه، خلاصه گردیده است. اتکینسون می‌نویسد:

«در هند ومناطق جنوب خاوری، هر کجا زبان پارسی فهمیده و پرورش یافته است شاهنامه نیز بسی ارزشمند افتاده است. ولی شاید مشهورترین شاهنامه آن است که با خلاصه‌ای بسیار ماهرانه، به همان زبان، یعنی به دست شمشیرخان نوشته شده است.» گذشته از آن؛ شاهنامه بخت آورخان به دست بهادرخان عالمگیر شاهی موجود است.
هند به این امتیاز غرورانگیز دست یافته است که نخستین کشور نشر دهنده‌ی شاهکار شاعر ملی ایران است.

● چاپ شاهنامه در هند

شاهنامه برای نخستین بار در سال ۱۲۲۹ هـ ق. (۱۸۱۱ ب.م.) در کالج فورت ویلیام گلکته به وسیله پی.ام. لمبتون چاپ شد که بر پایه بیست دستنویس ایرانی و هندی قرار داشت. دیگر چاپ های هندی، کامل یا ناقص، از ۲۳

چاپخانه ناوال کیشور ، چاپخانه باپتیست میشن ، کلکته ، چاپخانه کامپات او، کریش ناجی ، بمبئی . چاپخانه محمدی ، بمبئی . چاپخانه ارودگاید ، کلکته بودند. یکی از این چاپ‌ها به دست خوشنویسی ایرانی ، میرزا محمد حسینی خراسانی ، در شیراز رونویسی شده و در چاپخانه نصیری بمبئی به سال ۱۳۱۵ ه.ق. (۱۸۹۷ م.) به چاپ رسیده است.

به عنوان دلیلی دیگر برای اثبات رواج شاهنامه در هند ، شایان یادآوری است که :

این اثر فردوسی به چندین زبان بومی هندوستان به ویژه گجراتی ، هندی و اردو ترجمه شده است. منشی مولچند آن را به اردو درآورده است. این ترجمه‌ی اردو در چاپخانه‌ی ناوال کیشور به سال ۱۳۰۵ ه.ق. (۱۸۸۸ م.) چاپ سنگی شد.

● فردوسی ، رهبر استادان سخنوری

تاریخدانان و زندگی نامه نویسان بسیاری ، فردوسی و شاهکار جاویدان اورا ستدده اند. نویسنده‌ی عرفه العاشقین می‌گوید:

«فردوسی رهبر استادان سخنوری و پیشاهنگ شاعران با فضیلت و برجهسته است. او مهارت استادانه‌ای به زبان دارد و شاعر ردیف اول پارسی است که از همه‌ی پیشینیان نامبردار خود ، برتری یافته است. او گزاره‌ی کهن را به درستی بازگو کرده است و نخستین سخنوری است که فصاحت عالی نشان داده است. او شهریار دانشمندان ، کاملترین درمیان نسل شاعران گذشته ، دانشمندی بی مانند در دانش ، ذریگانه و گنجینه‌ی درج عاج و آبنوس است.»

نگارنده شمع انجمن می‌نویسد:

«فردوسی در جلوصف شاعران سخنور ایران جای دارد و سرآمد نام سه پیامبر شعر پارسی است.

فردوسی بزرگترین استاد هنر است و در میان شاعران پارسی ، از مقام یک پهلوان برخوردار است. او بی گمان در زبان زرده‌شیان زبردست بود و نسبت به معان ، احترام به سزاگی کرده است.»

نویسنده‌ی خلاصه الکلام می‌نگارد:

«به راستی سبک شعر شیرین و فصیح فردوسی خدنگی است که به آماج خوشامد همگانی برخورد کرده است. او با روانی و روشنی، دانستان های دراز را، با مهارت، به شعر درآورده است که گذشته از شاعر معمولی، شایسته ترین نثرنویسان از ارائه آن درمانده آنده.»

باز هم یک دانشمند هندی در زبان پارسی، علامه شبی نعمنی بود که در پرداخت ارزیابی مفصل و انتقادی گرانقدر از شاهنامه به عنوان بخشی از ادب، نمونه ای از شعر عالی، گزارشی از افسانه و تاریخ ایران پیش از اسلام، پشگام بود. در حقیقت جام جهان نمایی از زندگی مردم، در همگی جنبه های اجتماعی، فرهنگی، دینی و سیاسی بود. علامه شبی به ترتیب ۹۰ و ۷۷ صفحه به فردوسی و شاهنامه جاوید او در نخستین و پنجمین جلد کتاب شعرالعجم خود ویژگی داده است. او از این شاعر با احترام فراوان سخن به میان آورده است. در حقیقت او از اظهار نظر و عقیده‌ی براون در شگفت شده و در پاسخ او بیت زیرین را آورده است:

حریف کاوش مژگان خونریزش نه ای زاهم
به دست آورگ جانی و نشر را تماشا کن

آن گاه می نویسد:

«چه اندازه نام عباسیان و دیگر خلفای اسلام را شنیده ایم؟ ولی حتی، نوادگان با نام های جمشید، فریدون، کیخسرو، افراسیاب و اسفندیار آشناشاند.» شبی نعمنی هشت ویژگی شاهنامه را نوشته است و آن را دانشنامه کامل ایران خوانده است.

پس از شبی نعمنی، پروفسور محمود شیرانی، بررسی انتقادی تر و ژرف تری از این اثر بزرگ انجام داد و نتیجه گرفت که؛
شاعر همچون رهاننده‌ی فرهنگ کهن ایران، از دستبرد فراموشی، بر پایه‌ی بلندی جای گرفته است.

آن جا که علامه شبی نعمنی منابع گوناگون تذکره نویسان را به نام شالوده‌ی مطالعه و بررسی خود به کار گرفت. پروفسور شیرانی، آرای خویش را فقط بر مایه‌ی سند و مدرکی که از متن گرفته بود — به اضافه‌ی گزارش‌های تاریخی — بنیاد نهاد.

او به سختی این عقیده‌ی دیرین را که می‌گوید شاهنامه به دستور سلطان محمود، برای دریافت پاداشی مقرر، سروده شده، رد کرده است. او بیان داشته است که؛

روح میهن پرستی، فردوسی را به آفرینش این کار ماندگار و داشته است،
پروفسور شیرانی سپس پافشاری می‌ورزد که؛

فردوسی سراینده‌ی هجوانه ای نیست که نظامی عروضی سمرقندی (در چهارمقاله‌ی خود) بدون نسبت داده است. فردوسی بسیار بزرگوارتر از آن بود که حاضر شود ذوق و هنر خود را به چنان کار گیرد. او شاعری بزرگ و نیز انسانی بزرگ بود. به این ترتیب؛

اثر ماندنی شیرانی، فردوسی پرچار مقالی (چهارمقاله درباره فردوسی) به عنوان مرحله مهمی در مطالعه شاهنامه به کار می‌آید.

● ستایش هندیان

بسیاری از دانشمندان و نویسنده‌گان هندی، ارزش‌های شاهنامه را محک زده‌اند و آن را سخت سخونده اند. روانشاد پروفسور هادی حسن، درباره‌ی فردوسی چنین اشاره می‌کند:

«شاعران عصر غزنی... مهم اند، چرا که طبیعی و بین‌المللی اند؛ با همه‌ی این‌ها، فردوسی بزرگ و سترگ است زیرا طبیعی و ملی است... از دیدگاه او چه بسا جهان آن سوی نیل و گنگ وجود نداشته است — و حتی از جهان آن سوی فرات و سیحون بخش کمی برایش وجود داشته است. آمیختگی میهن دوستی عمیق و راستین، با شورشیفتگی به حقیقت، کمیاب است... و بیزگی بزرگ فردوسی این است که میان آنها هماهنگی ایجاد کرده است.»

عالیجناب جوئل و یزلل باور دارد که؛

شاهنامه بی‌گمان یکی از شکوهمندترین یادگارهای نبوغ و آموخت است و سراینده را در دردیف بزرگترین شاعران جهان جای می‌دهد. در توان آفرینش، ظرافت کان شدت شور و شوق و روشنگری، کاملاً با هومر و دانته برایر است. در حالی که در تصور و طرز کار و ترسیم لطیف ترین عاطفه‌ها و نیز وحشی ترین

شورها، عنصر درامی درخشندگی رنگ، تخييل آرایی، زیبایی و ظرافت احساس، کم از شکسپیر نیست. شعرهای فردوسی که خوشی آهنگشان وصف ناپذیر است، نمودار نیروی ژرف بینی و سرشاری توان توصیف کننده‌ی اوست... کتاب او مانند نگارستان بزرگی است. در قدرت، ظرافت، پاکی، روشنی، لطافت، سبک و زبان، شاهنامه با بر جسته ترین نمونه‌های سروده‌ی یونانی همسنگ است. گذشتگان شهرت خود، و معاصران تهدیب خوبیش را مدبوغ او بند». «

پ.ب. واقعه در سال ۱۹۳۴ از ایران دیدن کرد تا در برجزاری هزاره‌ی فردوسی شرکت جوید. او آنگاه درباره‌ی فردوسی و شاهنامه نوشت:
شایان یادآوری است که؛ «**شیخ شاهکاری در ادب جهان، به اندازه‌ی شاهنامه نه تنها در ایران، که در دیگر کشورها مانند ترکیه و هند که زیر نفوذ فرهنگ ایرانی است، حس تقلید را برینیگیخته است.**»

● شاهنامه و سرایندگان هندی

شاهنامه به عنوان یک نمونه به دست چندی از شاعران هندی مورد تقلید و کاربرد قرار گرفته است. مشنوی تاریخی مهم **فتح السلاطین** مولانا ایرانی، شاهنامه هندی نام دارد. شیخ آذری برای شرح دوران زندگی پیروزمندانه احمد شاه بهمنی، بهمن نامه را به شعر سرود. پادشاهان مغول هند نیز به سرودن و قایع تاریخی فرمانروایی خود به شعروبه تقلید از شاهنامه دلستگی داشتند.
مولانا فیروز تاریخ هند انگلیسی را در همان قالب به شعر درآورد. «**ولی همگی تقلیدهایی است سست و ناتوان از اصل سترگ و صرفًا به حماسه‌ی بی هستای ایران، فروع و رونق و اعتبار می‌بخشد.** نام بسیاری از آنان امروزه فراموش شده است.»
یک مشنوی که تا کنون ناشناخته مانده است، به نام **جهراالمشقاق** از روی همان نمونه سروده شده و به امیر شیرانشاه اهداء گردیده است. علی، تو یستنده کتاب، فردوسی را در خواب دید که به او سفارش کرده است داستانی هندی، به بحر شاهنامه به شعر درآورد.

زبان اردو شاهنامه هند و شاهنامه اسلام به ترتیب به دست سریر کبری گیاوی و حافظ جلوندری به تقلید از شاهنامه، سروده شده است.

ڇئاک ماردوش

گزنش

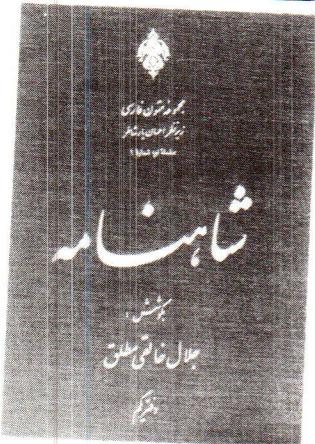
سعیدی سیرجانی

چاپ سوم
تہستان ۱۳۶۹ لوس انجلس

شاهنامه

The Shahnameh

Edited By
Djalal Khaleghi-Motlagh



پرشن:
جال خالقی طلاق



این نسخین بار است که چاپی علمی و انتقادی از شاهنامه فردوسی به معنای حقیقی آن و بر اساس کهنسازی موجود، یعنی نسخه فلورانس که در سال ۱۹۷۷ کشید گردید، و با مقایسه با دوازده نسخه برگزیده دیگر، با دقیق پیسابقه، منتشر میشود.

اثر بلند پایه، فردوسی که بزرگترین اثر زبان پارسی و شناختنامه ملی مردم ایران است، با وجود چاپهای متعددش تاکنون چاپ تحقیقی جامعی که از هر حيث قابل اعتماد باشد نداشت است. چاپ مشهور مسکو نیز، که آخرین چاپ انتقادی شاهنامه است، وافی به مقصود نبود.

این ویرایش و چاپ جدید در شش دفتر همراه با دو دفتر توضیحات بر روی کاغذ اعلا و با جلدبرداری ممتاز در نهایت نفاست و دقت به چاپ میرسد. دفتر یکم از چاپ خارج شده و آماده توزیع است. دفتر دوم در ماه زوشن ۱۹۹۰ آماده توزیع خواهد بود. دفترهای بعد هریک به فاصله های معین منتشر خواهد شد.

xxx

Published By
Mazda Publishers
in association with
Bibliotheca Persica

Volume I (published in 1977)
Cloth, xi + 408 pages:\$49.95
ISBN:0-88706-770-0

Volume II (published in 1990)
Cloth, 512 pages:\$65.00
ISBN:0-939214-65-2

HOW TO ORDER

Please send the full amount using checks or money orders. Add \$2.50 for the first book and \$1.50 for each additional book to cover postage and handling. Payment must be made in U.S. dollars only. Foreign orders must add an additional \$1.00 per book for postage.

Send orders to:
Mazda Publishers
P.O. Box 2603, Costa Mesa, California 92626 U.S.A.
Telephone:(714)751-5252



الله
کانون پژوهش و آموزش
سال فردوسی



اردشیر پاچان
برداشتی از
کارنامه اردشیر پاچان

به اینگریه های هزاره
شاهنامه فردوسی

۱۸

نوشته
استاد دکتر احسان یارشاطر

فلسفه‌ی راست

دیدی نو
از
دین کش

فرهنگ و مهر

برای آنکه بیشتر را کانون روش آدمورس فضولاند

RESEARCH & EDUCATION CENTER
1434 WESTWOOD BLVD., SUITE #11 • LOS ANGELES, CA 90024

(۲۱۳)

۴۷۴-۵۹۱۵



بنیاد مهر ایران

پاران هستی

مشائیشان

دستگاه هشیاری
جمهوری اسلامی

برگان